

بررسی ترجمه و معادل ساختاری ضمیر فصل در سوره توبه

(بررسی موردی ترجمه های: مکارم، انصاریان، فولادوند، آیتی، الهی قمشه ای)

حمیدرضا شاقی - ابوالفضل اکبریان

چکیده

در زبان و ادبیات عرب بحثی وجود دارد تحت عنوان ضمیر فصل که با توجه به قواعد و احکامی که دارد، فوائد و معانی را همچون تاکید کلام حصر خبر برای مبتدا و دفع شبهه از اینکه ما بعد ضمیر خبر باشد نه تابع افاده میکند. وقتی آیات و متن قرآن بررسی میشود ضمیر فصل به وفور به چشم میخورد و به تبع این مطلب مترجمین قرآن کریم طبق دانسته ها و معلومات خود در این زمینه به نوعی ضمیر فصل را ترجمه کرده اند.

با توجه به اینکه ترجمه قرآن کریم امر سهل و آسانی نیست با مشاهده و تتبع در ترجمه های مختلف ضمائر فصل در قرآن کریم متاسفانه این مطلب نمایان شد که برخی آیات قرآن کریم که در آن ضمیر فصل وجود دارد توسط برخی مترجمین به درستی ترجمه نشده اند و یا ترجمه ناقصی دارند از این رو معانی نادرست است.

اهمیت بحث از ضمیر فصل به این شیوه، به خاطر این است که وقتی ترجمه صحیح طبق قواعد نحوی ارائه شود به تبع این مطلب معارف دقیقتری به دست می آید. از این رو نویسندگان در این مقام برآمده تا ترجمه برخی مترجمین ضمیر فصل در سوره مبارکه توبه را طبق قواعد نحوی بررسی و نقد کنند و در آخر مطلب یک ترجمه صحیح را ارائه دهد.

کلیدواژه ها: ضمیر فصل، حصر، تاکید، ترجمه

مقدمه

در مبحث قبل اشاره ای اجمالی به این مطلب شد که ضمیر فصل کارایی ها و فوایدی دارد و با توجه به آن فواید و کارایی ها معانی را افاده میکند.

مترجمین قرآن در امر ترجمه که بسیار امر دقیقی است و نیاز به دقت بالایی دارد، باید ظرافت زیادی در ترجمه کردن آیات به خرج دهند تا ناخواسته آیه ای غلط یا دست کم ناقص ترجمه نشود.

آنچه که در ضمیر فصل مقبول نحوین است این است که ضمیر فصل خبر را اختصاص به مبتدایدهد یعنی میگوید مسند بعد از خودش حصر در مسند الیه ما قبل از او شده و اختصاص به او دارد و همچنین تاکید کلام را میرساند یعنی میگوید مسند به تاکید و به تحقیق حمل بر مسندالیه شده است.

فایده بعدی که دارد این است که دفع شبهه میکند از اینکه احيانا ما بعد خودش تابع باشد.

یعنی میگوید نقش نحوی مابعد از خودش خبر است و تابع نیست. خب حالا که فواید ضمیر فصل آشکار شد، حتما به اهمیت این مطلب پی برده شده است که ضمیر فصل تاثیر بسزایی در معنای دقیق آیات قرآن کریم دارد.

اگر در آیات قرآن ضمیر فصل وجود داشته باشد و به درستی ترجمه شود معارف دقیق تر و کاملتری بدست می آید. از این رو نویسندگان این نوشته تصمیم گرفته اند که مسئولیت این نوشته را قبول کنند و برخی ترجمه های سوره توبه را طبق قواعد نحوی آن و فوایدی که دارد نقد و بررسی کنند.

برای مثال در عبارت زید هو القائم هو ضمیر فصل میباشد که بین مبتدا و خبر واقع شده است.

این عبارت را میتوان به این صورت ترجمه کرد: زید ایستاده است منتها این ترجمه ناقص است و طبق قواعد نحوی و فوایدی که ضمیر فصل میرساند ترجمه نشده است.

اگر بخواهیم ترجمه ای کامل و طبق فواید ضمیر فصل از این عبارت بدست آید باشیم باید گفته شود: به تاکید فقط زید است که ایستاده است. با این ترجمه استادان غیر زید نفی میشود که فایده اختصاص این را میرساند.

در خصوص پیشینه این نوشته علیرغم جستجویی که انجام شد مقاله ای یافت نشد که به این سبک و سیاق تمامی آیات سوره توبه که در آن ضمیر فصل وجود دارد را بررسی کرده باشد، اگر چه برخی مقالات بودند که شبیه این کار را با بررسی ترجمه های کمتر و آیات پراکنده انجام داده بودند که در ذیل به آنها اشاره میشود.

۱- نقد ساختار ترجمه حداد عادل و طاهره صفارزاده، بررسی موردی ضمیر فصل در سوره توبه

سید محمدرضی مصطفوی نیا، بهار و تابستان ۱۳۹۸ رتبه علمی پژوهشی وزارت علوم

۲- بررسی ترجمه و معادل ساختاری ضمیر فصل در ترجمه های صفارزاده و مشکینی

احمد محمدی نژاد پاشاکی شهریور ۱۳۹۹

از این رو که این مقاله نقد و بررسی ترجمه های یکسری از مترجمین است به طور اجمالی با این مترجمین آشنا میشویم.

۱- مختصری از زندگی آیت الله مکارم شیرازی

ناصر مکارم شیرازی زاده پنجم اسفند سال ۱۳۰۵ در شهر شیراز است. ایشان مجتهد و مرجع تقلید شیعه نویسنده و مفسر قرآن کریم و استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم هستند و اکنون هم در شهر قم سکونت دارند.

۲- مختصری از زندگینامه آقای الهی قمشه ای

محمی الدین مهدی الهی قمشه ای زاده سال ۱۲۸۰ در شهر رضا، قمشه و در گذشته ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۵۲ میباشد. ایشان فقیه، فیلسوف، عارف، حکیم، شاعر و مترجم قرآن کریم بود. وی پدر حسین الهی قمشه ای است.

۳- مختصری از زندگینامه آقای انصاریان

حسین انصاریان زاده ۲۷ آبان سال ۱۳۲۳ در شهر خوانسار اصفهان مفسر و مترجم قرآن کریم روحانی شیعه و روضه خوان اهل بیت است. ایشان هم اکنون در شهر تهران ساکن میباشند.

۴- مختصری از زندگینامه آقای آیتی

عبدالمحمد آیتی زاده اردیبهشت سال ۱۳۰۵ و در گذشته ۲۰ شهریور ۱۳۹۲ پژوهشگر، نویسنده و مترجم معاصر در حوزه فلسفه، تاریخ و ادب فارسی و عربی و همچنین مترجم قرآن کریم بود.

۵- مختصری از زندگی آقای فولادوند

محمد مهدی فولادوند زاده ۱ دی ۱۲۹۹ در اراک و در گذشته ۱۵ مرداد ۱۳۸۷ استاد الهیات دانشگاه تهران و از مترجمان قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه به زبان فارسی بود.

ضمیر فصل:

بحث های مربوط به ضمیر فصل حول چهار مسئله میچرخد و بررسی میشود

۱. شرایط ضمیر فصل

اولین بخشی که مورد بررسی قرار میگیرد در رابطه با شروط ضمیر فصل میباشد، ضمیر فصل دارای شروطی میباشد که خود شروط هم به سه دسته تقسیم میشوند.

عده ای از این شروط مربوط به آنچیزی است که ماقبل از ضمیر فصل واقع میشود. بعضی شروط مربوط میشوند به خود ضمیر فصل که زمان استعمال خود ضمیر فصل باید این شروط را دارا باشد.

برخی هم مربوط میشوند به آنچیزی که بعد از ضمیر فصل قرار میگیرد. در وهله اول شروط ماقبل ضمیر فصل بررسی میشود. به طور کلی نحو یون شرط کرده اند که ماقبل از ضمیر فصل باید مبتدا قرار بگیرد، حالا این مبتدا یا اصلش مبتدا بوده و الان برای مثال اسم نواسخ است یا الان خودش نقش مبتدا را دارمیباشد. (ابن هشام، ص ۴۵۴)

برای مثال: «اولئك هم المفلحون» (بقره ۵) در اینجا میگویند هم ضمیر فصل است که ماقبلش اولئك آمده که در اینجا خود اولئك مبتدا میباشد و یا برای مثال آیه تجدوه عندالله هو خیرا که در این مثال هو ضمیر فصل میباشد متنها بین دو مفعول فعل تجدو که فعل قلبی است واقع شده است.

در این مثال ه ضمیر فصل است و در اصلش مبتدا بوده و الان مفعول به یک فعل قلبی تجدو میباشد.

یا در مثال انه هو السميع البصیر ماقبل هو که ضمیر فصل میباشد در اصلش مبتدا بوده و الان اسم ان میباشد. اخفش در مورد ضمیر فصل به این مطلب قائل است که ضمیر فصل میتواند ما بین حال و ذوالحال واقع شود مثلاً جاء زید هو ضاحکا در اینجا ممکن این سوال پیش بیاید که واقع شدن ضمیر فصل بین حال و ذوالحال چه فایده ای دارد.

به نظر میرسد میتوان همان فوائد ضمیر فصل برای خبر را در اینجا ذکر کرد از این قبیل که ضمیر فصل آمده حال را اختصاص به ذوالحال دهد برای مثل تبیین کند که فقط زید است که حالت ضحک دارد و این مطلب را هم تاکید کند.

شرط بعدی که در ما قبل ضمیر فصل اعتبار شده است این است که باید ما قبل ضمیر فصل معرفه بیاید همانطور که در مثال هاب گذشته مشاهده شد. عده ای از نحویون همانند فراء و هشام و کسانی که از اعتقادات و مبانی نحوی این دو پیروی میکنند از کوفیون اجاره داده اند که ما قبل ضمیر فصل نکره بیاید مثل ماظننت احدا هو القائم که در این مثال هو ضمیر فصل است و احدا که ما قبل از آن آمده نکره استعمال شده است. این هم نظر عده ای است ولی آنچه که مشهور است معرفه بودن ما قبل ضمیر فصل میباشد (ابن هشام، ص ۴۵۵)

اما مورد بعدی از شروط که بررسی میشود شروطی است که درباره خود ضمیر فصل میباشد.

اولین شرطی که در مورد خود ضمیر فصل مطرح میشود این است که گفته اند ضمیر فصل حتما باید ضمیر منفصل مرفوعی باشد. برای مثال اگر ضمیر منفصل منصوبی باشد دیگر ضمیر فصل فصل نیست، همانند این مثال: زید ایه فاضل در اینجا نمیتوان ایه را ضمیر فصل گرفت.

و اما شرط دیگری که برای خود ضمیر فصل وجود دارد این است که ضمیر فصل باید با آنچه که ما قبلش قرار گرفته مطابقت کند. (ابن هشام، ص ۴۵۵، ۰۰)

البته وقتی از مطابقت گفته میشود، در کتاب مغنی تصریح به این مطلب نشده که ضمیر فصل از چه حیثی باید با ما قبلش مطابقت بکند ولی از مثال هایی که وجود دارد در این زمینه این مطلب فهم میشود که مطابقت ضمیر فصل با ما قبلش از حیث عدد و جنس میباشد.

البته از حیث تعریف که مطابقت وجود دارد چون شرط شد که ما قبل ضمیر باید معرفه باشد و خود ضمیر هم از معارف است بنابراین مطابقت از حیث تعریف وجود دارد.

برای مثال زید هو القائم. در اینجا هو مفرد است زید هم مفرد است و هو مذکر است زید هم مذکر است.

از لحاظ تعریف هم مطابقت وجود دارد.

به خلاف مثال کنت هو الفاضل در اینجا هو مفرد غایب است ولی ت در کنت مفرد مخاطب است فلذا در این مثال هو اصلا ضمیر فصل نمیشود.

اما شرایطی که برای ما بعد ضمیر فصل اعتبار شده دو شرط است: اولین شرط را علمای نحو اینطور مطرح کرده اند و گفته اند که ما بعد ضمیر فصل باید یا در اصلش خبر بوده باشد یا در حالت کنونی اش خبر باشد، مانند اولئك هم المفلحون یا زید هو القائم در این دو مثال ما بعد از ضمیر فصل در حالت کنونی اش خبر میباشد.

ولی در مثال تجدوه عندالله وهو خیرا در این مثال خیرا در حالت کنونی اش خبر نیست ولی در اصل خبر بوده که الان تبدیل به مفعول به دوم برای فعل تجدو شده است.

یا مثلاً انه هو القائم که القائم اصلش خبر بوده و الان خبر ان میباشد.

دومین شرط برای ما بعد ضمیر فصل این است که گفته اند ما بعد ضمیر فصل یا باید معرفه باشد یا همانند معرفه باشد، مثلاً در این مثال زید هو القائم، القائم معرفه است و ذواللام ولی در رابطه با مثال تجدوه عندالله خیرا ممکن است سوال پیش بیاید که مگر نگفته اند ما بعد ضمیر فصل باید معرفه باشد؟ پس چرا خیرا نکره است؟

در اینجا پاسخ این است که خیرا همان شبیه به معرفه است. در شبیه به معرفه اعتبار شده که حتماً ال قبول نکند مثل خیر. و در مورد شبیه به معرفه اعتبار شده که فقط باید اسم باشد. (ابن هشام، ص ۴۵۵)

در اینکه شبیه به معرفه فقط میتواند اسم باشد اختلاف وجود دارد، برای مثال جرجانی با این مطلب مخالفت کرده و گفته فعل مضارع هم از باب شباهت به اسم میتواند شبیه به معرفه باشد و از این رو ما بعد ضمیر فصل قرار بگیرد مثل انه هو یبئی و یعید که گفته هو در اینجا ضمیر فصل است و یبئی خبرش میباشد و یعید هم عطف به آن شده است.

مطلب فوق را عده ای رد کرده اند و گفته اند هو در اینجا ضمیر فصل نیست و خودش مبتدا است و عده دیگری گفته اند تاکید است برای ه در انه.

دومین مسئله ای که مباحث ضمیر فصل حول آن میچرخد و مورد بررسی قرار میگیرد بحث از فوائد ضمیر فصل میباشد.

با این حال که این همه شرایط برای ضمیر فصل نامبرده شده حالا اگر ضمیر فصل استعمال شود و فائده ای برایش مترتب نشود، صرفاً برای تاکید میباشد و نبودش فرقی ندارد.

پس ناچاراً باید فوایدی داشته باشد، از این فواید به فواید لفظی و معنوی تعبیر میشود.

از این فواید عده ای مربوط به لفظ هستند و بقیه مربوط به معنا، ضمیر فصل یک فایده لفظی دارد و آن اینکه از اول امر ضمیر فصل این را اعلام میکند که ما بعد ضمیر خبر است برای ما قبل نه تابع، در واقع نوعی دفع شبهه میباشد از تابع بودن و اثبات میکند خبر بودن را.

اکثر نحویون در این فایده نمیگویند که دفع شبهه میکند از این که مابعد خبر است و صفت نیست بلکه میگویند دفع شبهه میکند زمانی که امر دائر شود بین خبر بودن و تابع بودن.

دلیل اینکه نحویون میگویند ضمیر فصل دفع شبهه میکند از تابع بودن ما بعد نه صفت این است که احتمال دارد ما قبل ضمیر باشد و ضمیر هم لا توصف یعنی ضمیر ابدأ صفت برایش ذکر نمیشود و موصوف قرار نمیگیرد.

فایده دیگری که برای ضمیر فصل گفته شده فایده معنوی استو آن هم عبارت است از تاکید.

جماعتی از نحویون بر این مطلب قائل هستند، پس معلوم میشود این مطلب اختلافی است و در نظر عده ای ضمیر فصل معنای تاکید را نمیرساند.

برای مثال آنهایی که اعتقاد دارند معنای تاکید برای ضمیر فصل وجود ندارد مثال زید نفسه هو القائم را می آورند و میگویند مگر ضمیر فصل معنای تاکید ندارد، پس چطور شده که تاکید ضمیر فصل همراه تاکید معنوی تقریری که عبارت از نفسه باشد باهم جمع شده؟

مورد بعدی از فواید ضمیر فصل که باز هم ذیل فواید معنوی میباشد اختصاص است که بسیاری از علمای علم بیان به این فایده قائل هستند.

عده ای هم به این مطلب قائل نیستند و این یعنی اینکه مطلب فوق اختلافی است.

برای مثال زمخشری آیه اولئك هم المفلحون را مثال میزند و میگوید المفلحون در اینجا خبر است و صفت و تاکید نیست و همچنین ضمیر فصل باعث شده افلاح اختصاص به اولئك داشته باشد یعنی خبر را اختصاص به مبتدا داده است.

و این تعبیر را بکار برده است: المسند ثابت للمسند الیه دون غیره. یعنی مسند فقط برای مسند الیه ثابت است نه برای غیر او. (ابن هشام، ص ۴۵۵-۴۵۶)

مسئله بعدی که ذیل همین فواید بحث شده بحث وجه تسمیه ضمیر فصل میباشد.

ضمیر فصل را عماد و دعامة هم نامیده اند و برایش وجوهی گفته اند: فصل میگویند زیرا فصل بین خبر و تابع میباشد، یعنی فاصل بین اینکه ما توهم نکنیم بر اینکه ما بعد تابع است و خبر نیست.

یا مثلاً وجه عماد نامیدنش این است که اعتماد کلام و معنای آن بر روی ضمیر فصل میباشد که این مطلب با فوایدش هم سازگاری دارد از جمله اختصاص و تاکید ضمیر فصل.

اما ضمیر را از این رو دعامه نامیده اند که بوسیله این ضمیر کلام یدعم و یو کد یعنی این ضمیر است که کلام را تاکید میکند. (ابن هشام، ذیل بحث فواید ص ۴۵۵) (جلال الدین سیوطی، همع الهوامع، ص ۲۲۶-۲۲۷)

مسئله سوم در رابطه با مباحث ضمیر فصل که از آن بحث میشود محل اعرابی ضمیر فصل میباشد.

آن دسته از نحوین که برای ضمیر فصل محل قائل هستند بالاخره باید برای محلش اعرابی قائل شوند، بعضی هم اصلا برای ضمیر فصل محلی قائل نیستند که اعرابی قائل باشند.

نظر بصریون این است که برای ضمیر فصل محلی نیست. بیشتر بصریون گفته اند که آن حرف میباشد و برایش محلی در نظر نگرفته اند.

خلیل اعتقادش این است که ضمیر فصل اسم است. نظر کوفیون در رابطه با ضمیر فصل این است که ضمیر فصل دارای محل اعرابی میباشد و اسم است بر خلاف بصریون که بر حرف بودن ضمیر فصل قائل میباشند.

کسائی معتقد است محل اعرابی ضمیر فصل بسته به ما بعدش است و به حسب ما بعد، محل اعرابی میگردد. فراء معتقد است محل آن وابسته به ما قبل است.

بنابراین برای مثال بین مبتدا و خبر محل اعرابی ضمیر فصل رفع است.

اگر بین دو مفعول به افعال قلوب واقع شود محلش نصب است و اگر بین اسم و خبر کان واقع شود طبق نظر فراء محلش مرفوع و طبق نظر کسائی محلش منصوب است.

اگر بین اسم و خبر ان واقع شود نظر فراء بر نصب است و نظر کسائی رفع میباشد.

چهارمین و آخرین مسئله که در رابطه با ضمیر فصل مطرح میشود وجه ترکیبی و اعرابی ضمیر فصل میباشد. در کل برای ضمیر فصل چهار وجه ترکیبی در نظر گرفته شده است که عبارت است از: ضمیر فصل-مبتدا در جمله صغری- تاکید برای مبتدا و بدل از مبتدا.

برای مثال کنت انت الرقیب علیهم: برای انت و جوهی که ذکر کرده اند به شرح ذیل است

ضمیر فصل باشد که بین اسم و خبر کان آمده و یا تاکید است برای اسم کان.

مبتدا بودن انت در مثال بالا را نفی کرده اند زیرا ما بعدش منصوب است.

و یا در مثال و انا لنحن الصافون برای نحن و جوهی ذکر شده است که عبارت باشد از: ضمیر فصل، مبتدا برای صافون و تاکید نیست زیرا لام ابتداء بر سرش آمده است.

در مثال انت انت الفاضل هم ضمیر فصل جواز داده شده یعنی انت دوم ضمیر فصل باشد وهم تاکید لفظی انت اول که مبتداست جواز داده شده و هم مبتدا بودن انت دوم برای جمله صغری اختیار شده است.

همینطور در آیه انك انت علام الغیوب هم، سه وجه ترکیبی بالا اختیار شده است.

اما کسانی بدل بودن ضمیر فصل را اجازه داده اند که ابدال ضمیر از اسم ظاهر را قبول کرده اند.

برای مثال ان زیدا هو الفاضل: گفته اند هو از زیدا بدل مییاشد. (ابن هشام، ص ۴۵۶-۴۵۷)

(جلال الدین سیوطی، همع الهوامع، ص ۲۲۸-۲۲۹)

۱- لا یَرَقُبُونَ فِی مَوْمِنٍ اِلَّا وِلا ذَمَهُ وَاوَلَاتُكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ: (توبه ۱۰)

مکارم: درباره هیچ فرد با ایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان نمیکنند و آنها همان تجاوز کارانند.

انصاریان: در حق هیچ مومنی رعایت خویشاوندی و پیمان نمیکنند و آنها همان تجاوز کارانند.

آیتی: عهد و سوگند و خویشاوندی هیچ مومنی را رعایت نمیکنند و مردمی تجاوز کارند.

فولادوند: درباره هیچ مومنی مراعات خویشاوندی و پیمان نمیکنند و ایشان همان تجاوز کارانند.

الهی قمشه ای: آنان در حق اهل ایمان هیچ مراعات حق خویشی یا عهد و پیمان را نمیکنند و آنها بسیار متعدی و ستمکارند.

ترجمه پیشنهادی: در مورد هیچ فرد با ایمانی خویشاوندی و پیمان را رعایت نمیکنند و آنها قطعاً همان تجاوز کارانند.

از این پنج مترجم، مکارم انصاریان و فولادوند ویژگی حصر خبر در مبتدا و تاکید خبر برای مبتدا را در ترجمه هایشان جاری کرده اند. آقای آیتی در ترجمه این آیه برای ضمیر فصل نه ویژگی حصر و نه ویژگی تاکید را جاری نکرده است و الهی قمشه ای ویژگی تاکید را بکار برده ولی ویژگی حصر را استفاده نکرده.

۲- الذین ءامنوا و هاجروا و جهدوا فی سبیل اللّٰه بامولهم و انفسهما اعظم درجه عند اللّٰه و اولئك

هم الفائزون: (توبه ۲۰)

مکارم: آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد نمودند مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند.

انصاریان: آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا به جهاد برخاستند منزلتشان در نزد خدا بزرگتر و برتر است و فقط اینانند که کامیابند.

آیتی: آنان که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا به مال و جان خویش جهاد کردند در نزد خدا درجتی عظیم تر دارند و کامیافتگانند.

فولادوند: کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانهایشان به جهاد پرداختند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگاراند.

الهی قمشه ای: آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا به مال و جانهایشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند.

ترجمه پیشنهادی: کسانی که ایمان آوردند و هجرت کرده و در راه خدا بویسه اموال و جانهایشان جهاد کردند نزد خداوند درجه والایی دارند و قطعاً آنها همان رستگاراند.

از این پنج مترجم انصاریان فولادوند و الاهی قمشه ای ویژگی حصر و تاکید را در ترجمه شان جاری کردند و آقای مکارم و آیتی ویژگی حصر خبر برای مبتدا و تاکید خبر برای مبتدا را استفاده نکردند.

۳- یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا ءابائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون (۲۳ توبه)

مکارم: ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیه دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند!

انصاریان: ای اهل ایمان! اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را دوستان و سرپرستان خود مگیرید؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند هم اینانند که ستمکارند.

آیتی: ای کسانی که ایمان آوردید، اگر پدران و برادرانتان دوست دارند که کفر را بجای ایمان برگزینند، آنها را به دوستی نگیرید و هر کس از شما دوستشان بدارد از ستمکاران خواهد بود.

فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند (آنان را) به دوستی بگیرید و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند.

الهی قمشه ای: ای اهل ایمان شما پدران و برادران خود را نباید دوست بگیرید اگر که آنها کفر را بر ایمان بگزینند و هر کس از شما آنان را دوست گیرد چنین کسانی بی شک ستمکارند.

ترجمه پیشنهادی: ای کسانی که ایمان آوردید اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند آنها را به عنوان دوست و سرپرست نگیرید و هر کس از شما این کار را بکند قطعاً آنها همان ستمکارانند.

از مترجمین این آیه مکارم انصاریان و آیتی نه ویژگی حصر خبر برای مبتدا و نه ویژگی تاکید را در ترجمه خود جاری نکردند.

الهی قمشه ای ویژگی تاکید را استفاده کرده و لی حصر را نه. فولادوند در ترجمه این آیه هم حصر و هم تاکید را استفاده کرده.

۴- و جعلَ کلمه الذین کفروا السفلی و کلمه الله هی العلیا و الله عزیزٌ حکیم (توبه ۴۰)

مکارم: و گفتار و هدف کافران را پایین قرار داد و (آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او) بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است.

انصاریان: و شعار کافران را پست تر قرار داد، و شعار خداست که شعار والاتر و برتر است و خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

آیتی: و کلام کافران را پست گردانید، زیرا کلام خدا بالاست و خدا پیروز مند حکیم است.

فولادوند: کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست تر گردانید و کلمه خداست که برتر است و خدا شکست ناپذیر حکیم است.

الهی قمشه ای: و ندای کافران را پست گردانید و ندای خداست که مقام بلند دارد و خدا را کمال و قدرت و داناییست.

ترجمه پیشنهادی: خداوند گفتار کافران را پست و پایین قرار داد و قطعاً گفتار خداوند همان اوست که بالاست و خداوند عزتمند و حکیم است.

هیچ کدام از مترجمین این آیه ویژگی حصر خبر برای مبتدا و تاکید خبر در مبتدا را در ترجمه کردن استفاده نکرده اند و ترجمه ایشان ناقص است.

۵- نسوا الله فَنَسِيَهُمُ انِ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه ۶۷)

مکارم: خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود) به یقین منافقان همان فاسقانند.

انصاریان: خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را (از لطف و رحمت خود) محروم کرد یقینا منافقانند که فاسقند.

آیتی: خدا را فراموش کرده اند خدا نیز ایشان را فراموش کرده است زیرا منافقان نافرمانانند.

فولادوند: خدا را فراموش کردند پس خدا هم فراموششان کرد در حقیقت این منافقانند که فاسقند.

الهی قمشه: و چون خدا را فراموش کردند خدا نیز آنها را فراموش کرد (یعنی به خود وا گذاشت تا از هر سعادت محروم شوند) در حقیقت منافقان بدترین زشت کاران عالمند.

ترجمه پیشنهادی: خدا را از یاد بردند و خدا هم آنها را فراموش کرد و قطعاً منافقان آنها بدکارانند.

در ترجمه این آیه مکارم انصاریان و فولادوند ویژگی حصر و تاکید را جاری کردند و آیتی هیچ کدام را استفاده نکرده و الاهی قمشه ای ویژگی تاکید را جاری کرده و حصر را نه.

۶- اولئكَ حَبِطَتِ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ اولئكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ (توبه ۶۹)

مکارم: اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شد و آنها همان زیانکارانند.

انصاریان: اینانند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و بی اثر است و در حقیقت اینانند که زیان کارند.

آیتی: اعمال آنان در دنیا و آخرت ناچیز گردید و زیانمند شدند.

فولادوند: آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیانکارانند.

الهی قمشه: آنان مردمی هستند که اعمالشان در دنیا و آخرت نابود و باطل گشت و هم آنان به حقیقت زیان کاران عالمند.

ترجمه پیشنهادی: آنها اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شد و قطعاً آنها هستند که زیانمندند.

در این ایه مکارم و انصاریان و فولادوند و الهی قمشه ای دو ویژگی حصر و تاکید را در ترجمه خودشان جاری کردند و فقط آیتی طبق این دو ویژگی ترجمه نکرده است.

۷- و رِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه ۷۲)

مکارم: و خوشنودی و رضایت خدا از همه اینها برتر است و پیروزی بزرگ همین است.

انصاریان: و همچنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا که از همه آن نعمت ها بزرگتر است این همان کامیابی بزرگ است.

آیتی: خوشنودی خدا از همه برتر است که پیروزی بزرگ خوشنودی خداوند است.

فولادوند: و خوشنودی خدا بزرگتر است این است همان کامیابی بزرگ.

الهی قمشه ای: برتر و بزرگتر از هر نعمت مقام رضا و خوشنودی خداست و آن به حقیقت پیروزی بزرگی است.

ترجمه پیشنهادی: و خوشنودی از سوی خداوند بزرگتر و بهتر از همه چیز است و قطعاً همان خوشنودی است که پیروزی بزرگ است.

از این ترجمه ها ترجمه مکارم و انصاریان و فولادوند دو ویژگی حصر و تاکید را دارا هستند و ترجمه الهی قمشه ای ویژگی تاکید را داراست ولی حصر ندارد و ترجمه آیتی نه حصر دارد و نه تاکید.

۸- لَكِنَ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتْكُمْ لَئِمَّ الْخَيْرَاتِ وَأَوْلِيَّتْكُمْ هُمْ الْمُفْلِحُونَ (توبه ۸۸)

مکارم: ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با اموال و جانهایشان جهاد کردند و همه ی نیکی ها با آنها است و آنها همان رستگارانند.

انصاریان: ولی پیامبر و کسانیکه با او ایمان آوردند با اموال و جانهایشان جهاد کردند و اینانند که همه ی خیرات (دنیا و آخرت) برای آناناست و اینانند که رستگارانند.

آیتی: ولی پیامبر و کسانیکه با او ایمان آوردند با مال و جان در راه خدا جهاد کردند نیکی ها از آنهاست و آنان اند که رستگارانند.

فولادوند: ولی پیامبر و کسانیکه با او ایمان آوردند با مال و جان خود به جهاد برخاسته اند و اینانند که همه خوبیها برای آنان است اینان همان رستگارانند.

الهی قمشه ای: اما رسول و مومنان اصحابش به مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند و آنهایند که همه خیرات و نیکویی ها مخصوص آنهاست و هم آنان سعادت‌مندان عالمند.

ترجمه پیشنهادی: ولی رسول خدا و کسانیکه همراه او ایمان آوردند و بوسیله ی اموال و جانهایشان جهاد کردند برای آنها همه ی خوبی هاست و قطعا آنها همان رستگارانند.

تمامی ترجمه های فوق درای ویژگی حصر و تاکید برای ضمیر فصل هستند.

۹- **آلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (توبه ۱۰۴)**

مکارم: آیا مومنان هنوز ندانسته اند که محققا خداست که توبه بندگان را میپذیرد و صدقه آنها را قبول میفرماید و خداست که بسیار توبه پذیر و بر خلق مهربان است.

انصاریان: آیا ندانسته اند که فقط خداست که از بندگان توبه میپذیرد و صدقات را دریافت میکند و یقینا خداست که بسیار توبه پذیر و مهربان است.

آیتی: آیا هنوز ندانسته اند که خداست که توبه بندگان را میپذیرد و صدقات را میستاند و خداست که توبه پذیر و مهربان است.

فولادوند: آیا ندانسته اند که تنها خداست که از بندگان توبه را میپذیرد و صدقات را میگیرد و خداست که خود توبه پذیر و مهربان است.

الهی قمشه ای: آیا مومنان هنوز نداسته اند که محققا خداست توبه بندگان را میپذیرد و صدقه آنها را قبول میفرماید و خداست که بسیار توبه پذیر و بر خلق مهربان است.

ترجمه پیشنهادی: آیا نداسته اند که قطعاً خداست که او فقط قبول کننده توبه از بندگانش هست و صدقات را میگیرد و قطعاً خدا اوست که بسیار توبه پذیر و مهربان است.

در بخش اول آیه که یک ضمیر فصل وجود دارد تمامی مترجمین ویژگی حصر و تاکید را در ترجمه شان جاری کرده اند.

در بخش دوم تمامی مترجمین در ترجمه شان ویژگی حصر را استفاده کرده اند ولی هیچ کدام ویژگی تاکید را جاری نکردند.

۱۰- و مَنْ اَوْفَى بَعْدَهُ مِنْ اَللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ. (توبه ۱۱۱)

مکارم: و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کردید و این است این پیروزی بزرگ.

انصاریان: و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است پس ای مومنان به این داد و ستدی که انجام دادید خوشحال و شاد باشید و این است این کامیابی بزرگ.

آیتی: و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد بدین خرید و فروخت که کرده اید شاد باشید که کامیابی بزرگ است

فولادوند: و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است

الهی قمشه ای: و از خدا با وفاتر به عهد کیست پس از این معامله ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است

ترجمه پیشنهادی: و چه کسی از خدا به عهدش با وفاتر است پس شاد باشید به وسیله ای این معامله ای که کردید که قطعاً آن معامله همان پیروزی بزرگ است.

در ترجمه های مکارم و انصاریان حصر دیده میشود ولی تاکید نه. در ترجمه فولادوند هم حصر وجود دارد ولی در ترجمه آیتی نه حصر وجود دارد و نه تاکید.

در ترجمه الهی قمشه ای تاکید وجود دارد ولی حصر خیر.

۱۱- و ظَنُوا ان لا مَلْجَا من الله الا اليه ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ان الله هو التَّوَابُ الرَّحِيمُ (توبه ۱۱۸)

مکارم: و دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست سپس خدا رحمتش شامل حال آنها نمود و (به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

انصاریان: و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست. پس خدا به رحمتش به آنان توجه کرد تا توبه کنند زیرا خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

آیتی: و خود دانستند که جز خداوند هیچ پناهگاهی که بدان رو آورند. پس خداوند توبه آنان را پذیرفت تا به و باز آیند که توبه پذیر و مهربان اند.

فولادوند: و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست پس خدا به آنها توفیق توبه داد تا توبه کنند بی تردید خدا همان توبه پذیر و مهربان است.

الهی قمشه ای: دانستند که از (غضب) خدا جز به (لطف) او ملجا و پناهی نیست پس خدا بر آنها باز لطف فرمود تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه پذیر و مشفق و مهربان است.

ترجمه پیشنهادی: و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا نیست مگر بسوی خودش سپس خداوند توبه کرد بسوی آنها تا آنها توبه کنند قطعا خداوند همان بسیار توبه کننده و مهربان است.

از مترجمین آیه فوق فقط فولادوند است که ویژگی حصر را برای ضمیر فصل در این آیه جاری کرده و بقیه مترجمین هیچ کدام از ویژگی ها را در ترجمه خود استفاده نکرده اند.

نتیجه

از ترجمه هایی که مورد بررسی قرار گرفت مشخص شد تمامی ترجمه ها طبق قواعد نحوی و فواید ضمیر فصل ترجمه نشده اند.

از این تعداد مترجم بعضی درصد خطایشان در ترجمه کردن کمتر میباشد و برخی در امر ترجمه خطای چشمگیری دارند. برای مشخص شدن تکمیلی درصد درستی و یا خطایای ترجمه مترجمین تعداد ترجمه درست و طبق قواعد و تعداد ترجمه ناقص و خلاف قواعد هر مترجم بررسی میشود.

آقای مکارم شیرازی در ترجمه پنج آیه به درستی عمل کرده اند و ضمائر فصل موجود در آیات را طبق فواید ضمیر فصل که حصر و تاکید باشد ترجمه کرده اند. ولی در دو آیه فقط ویژگی حصر را در ترجمه خود لحاظ کرده اند و در باقی آیات که چهار آیه باشد ترجمه خلاف قاعده و ناقصی ارائه کرده اند.

آقای انصاریان عملکرد بهتری نسبت به آقای مکارم داشته اند به طوری که در شش آیه دو ویژگی ضمیر فصل که حصر باشد و تاکید را در ترجمه خود لحاظ کرده اند ولی ایشان هم مانند آقای مکارم در دو آیه فقط ویژگی حصر را استفاده کرده اند ولی از این طرف درصد خطای آقای انصاریان کمتر است.

آقای آیتی در ترجمه این یازده آیه عملکرد بسیار ضعیفی داشته اند به طوری که از یازده آیه فقط یک آیه را به صورت درست و کامل ترجمه کردند و در یک آیه فقط ویژگی حصر را لحاظ کرده است.

اما آقای فولادوند که میتوان گفت از بین مترجمین این یازده آیه بهترین ترجمه را از حیث قاعده مند بودن ارائه داده است، به طوری که هشت مورد ترجمه طبق قاعده دارد یعنی هر دو ویژگی حصر و تاکید را در ترجمه خود لحاظ کرده است و همچنین مانند دیگر مترجمین در دو آیه فقط ویژگی حصر را در ترجمه استفاده کرده است.

و درصد خطای ایشان در ترجمه از همه کمتر بوده است به طوری که فقط یک آیه را به صورت نادرست و ناقص ترجمه کرده است.

آقای الهی قمشه ای از مجموع یازده آیه سه ترجمه درست با در نظر گرفتن ویژگی حصر و تاکید داشته اند و پنج ترجمه ناقص را ارائه کرده اند به طوری که فقط ویژگی تاکید را در ترجمه خود جاری کرده اند.

همچنین در یک ترجمه فقط ویژگی حصر را لحاظ کرده اند و دو مورد هم ترجمه غلط خلاف قاعده دارند.

منابع

(قرآن کریم)

(انصاری، ابن هشام، ۱۴۴۲هـ ق، مغنی الادیب، قم، ج ۶)

(السیوطی، جلال الدین، ۱۳۹۰، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، لبنان بیروت، ج ۱)